

بررسی سیر ورود و مصرف مواد مخدر در دوره صفویه

نعمت الله احمدی نسب^۱

حامد قدمی^۲

چکیده

این پژوهش درصدد بررسی سیر ورود و مصرف مواد مخدر در ایران در دوره صفویان می‌باشد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که مصرف دخانیات در ایران عصر صفوی، جزء لاینفک حیات اجتماعی بوده است و با توجه به گزارش‌های سفرنامه نویسان چنین می‌توان نتیجه گرفت که شاید اوضاع مساعد اقتصادی شهرها که پس از دوره شاه عباس اول فراهم آمده بود، خود به عاملی برای تن‌آسایی شهرنشینان بدل شده باشد که برای سوخوشی به مصرف مواد مخدر روی می‌آوردند. از دید دیگر، خشونت رفتاری بسیار از پادشاهان صفوی و عدم ثبات روانی آن‌ها که در پادشاهانی چون اسماعیل دوم و شاه سلیمان به وضوح دیده می‌شود، یکی از علل افزایش اضطراب روانی جامعه صفوی بوده است. اگر بپذیریم که عدم امنیت روحی و آسایش روانی خصوصاً در آنجا که مربوط به رفتار حاکمان با مردم می‌شود، یکی از علل گرایش جامعه به انواع آرام‌بخش‌ها است، باید گفت که اعتیاد در عصر صفوی، احتمالاً با جنس رفتار حاکمان بی‌ارتباط نبوده است.

^۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

^۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

واژگان کلیدی: مواد مخدر، صفویه، سفرنامه، تریاک.

مقدمه

شناخت مواد مخدر و نحوه مصرف آن در ایران، سابقه‌ای بس طولانی دارد. به شهادت تاریخ، رواج دهنده این مواد در ایران عوامل انگلستان بودند که در عصر صفویه راه‌های کشت خشخاش و استفاده از تریاک را رواج دادند؛ به نحوی که ابتدا به دربار صفویه راه یافت و بعد از آلوده کردن شاهان و شاهزادگان و درباریان صفوی به درون مردم سرایت کرد و نحوه گسترش آن به قدری وسیع و سریع بود که بعد از گذشت زمانی کوتاه تبدیل به اپیدمی شده و درون قهوه خانه‌ها به صورت رسمی به عنوان تفنن استعمال می‌شد. نکته قابل توجه این که در دوران صفویه، تریاک به صورت خوردن حب یا شربت‌های مخصوصی به نام کوکنار (جوشانده خشخاش) معمول بوده و از کشیدن تریاک ذکری به میان نیامده است. طبق نقل سیاحان و مورخان، شاه طهماسب صفوی و شاه عباس که تا اندازه‌ای به مضار این مواد پی برده بودند، دستورات، قوانین و مجازات‌هایی را جهت منع مصرف مواد مخدر وضع کردند ولی در این امر موفقیت چندانی نیافتند. بر این اساس این مقاله به دنبال پاسخ با این سؤالات می‌باشد:

- نحوه ورود و مصرف مواد مخدر در دوره صفویه چگونه بوده است؟
- دیدگاه سفرنامه نویسان در مورد مصرف مواد مخدر در این دوره چگونه بوده است؟

تنباکو

تنباکو گیاهی است که زیستگاه اصلی آن در قاره آمریکا است. بومیان آمریکا از زمان‌های بسیار دور کاربرد این گیاه را می‌دانسته‌اند. این گیاه در آن سرزمین دارای جنبه عقیدتی بوده و در جشن‌ها و هنگام بستن قرارداد صلح، کاربرد داشته است (نوری پناه، ۱۳۹۱، ۲۵). راه‌های مصرف آن نزد بومیان به سه صورت بوده: سوزاندن و استعمال دود، کوبیدن و به بینی کشیدن گرد یا جودن. (کسروی، ۱۳۳۵، ۳) آشنایی جهانیان با این گیاه به واسطه اکتشاف این سرزمین توسط کریستیف کلمب در سده پانزدهم میلادی بوده است. (پورداوود، ۱۳۸۰، ۱۹۰)

در سده شانزدهم میلادی، سیگار کشیدن در اسپانیا، پرتغال، انگلستان، هلند و ایتالیا رواج یافت و در ابتدای قرن هفدهم در قسطنطنیه و مصر و هند کم و بیش شناخته شده بود. (همان منبع، ۱۹۶) شوالیه شاردن، از برجسته‌ترین تاجران اروپایی که از شرق زمین دیدن کرده بود، معتقد است استعمال تنباکو در حدود عثمانی از زمان آغاز سلطنت سلطان احمد خان (۱۰۱۲ هجری قمری) مرسوم شده است. (شاردن، ۱۳۳۵، ۳۴۳) آدام اولناریوس، جهانگرد اروپایی که در زمان سلطنت شاه صفی از ایران بازدید کرده بود، معتقد است هیچ قوم و ملتی به اندازه روس‌ها به استعمال تنباکو علاقه ندارند. (اولناریوس، ۱۳۶۳، ۲۹۶) البته مورخان معاصر، غالباً احتمال آشنایی ایرانیان با تنباکو از سوی شمال را منکر شده‌اند. احتمالاً ورود تنباکو به ایران از سمت جنوب بوده است. در سال ۹۲۰ هـ. ق (۱۵۱۴ میلادی) پرتغالی‌ها به فرماندهی آلبوکرک، جزیره هرمز را در خلیج فارس به چنگ آوردند و کمی بیش از صد سال آنجا را در دست داشتند و

این منطقه تبدیل به یکی از مراکز بازرگانی مهم آنها گردید. تا اینکه در روزگار شاه عباس اول صفوی در سال ۱۰۳۱ هـ ق (۱۶۲۲ میلادی) دست پرتغالی‌ها از آن جزیر و بندر گمبرون (بندر عباس) کوتاه گردید. محققان معاصر بر این باورند که آشنایی ایرانیان و هندی‌ها با تنباکو توسط همین پرتغالی‌ها بوده است. (پورداد، ۱۹۶) البته شواهدی نیز وجود دارد که بر خلاف این نظر است. پیتر و دلاواله جهانگرد اروپایی که می‌کوشید شاه عباس اول صفوی را ترغیب به جنگ بر ضد عثمانی نماید، معتقد است که ایرانیان، تنباکو را در اواخر قرن شانزده میلادی از هند دریافت کرده‌اند. این نظر از دید پورداد پنهان نمانده است. (دلاواله، ۱۳۸۰، ۱۹۹)

چگونگی ورود مواد مخدر

برخی از محققان بر این باورند که تنباکو از جانب عثمانی به ایران راه یافت. دلایل این گروه در نظر اول محکم می‌نماید، اولاً عثمانی‌ها در آن دوره از کنار دریای خزر تا خلیج فارس با ایران همسایه بودند؛ ثانیاً آمیزش و آشنایی ایران و عثمانی بسیار دیرپای‌تر از آشنایی ایران و اروپا است؛ ثالثاً آلت تدخین مورد علاقه ایرانیان یعنی چپق بیشتر شبیه آلت تدخین عثمانی‌هاست و در نهایت این محققان واژه توتون را از ریشه ترکی و به معنای دود دانسته و درباره ریشه واژه چپق نیز دخالت زبان ترکی را بی اثر نمی‌دانند. (کسروی، ۱۶) از نوع استدلال کسروی می‌توان به شکل دیگری بهره برد، نزدیکی ایران و هند، چه از لحاظ تجاری و چه از لحاظ سیاسی، دست کمی از ارتباط ایران و عثمانی نداشته است؛ (طاهری، ۱۳۸۳، ۲۴۶) البته گفته کسروی زمانی پررنگ‌تر می‌شود که بدانیم

شوالیه شاردن نیز با او هم عقیده است. (شاردن، ۵۲۱) نکته بسیار مهم‌تری که از سفرنامه این محقق درک می‌شود، اشاره دقیق وی به مناطق کشت تنباکو در ایران عصر صفوی است. وی معتقد است که تقریباً در سراسر ایران تنباکو کشت می‌شود، اما بر این باور استوار است که بهترین تنباکوی ایران در ناحیه سوزینان (خوزستان کنونی) و در کناره‌های خلیج فارس می‌روید. (همان منبع، ۵۴)

سایر جهانگردان دوره صفوی از مناطق دیگری نیز نام می‌برند، یکی از آنان بر این باور است که بیشترین مقدار توتون ایران از نواحی بغداد، بابل و کردستان تهیه می‌شود. (الئاریوس، ۱۶۳، ۲۷۳) جان استریوس، جهانگرد اروپایی دیگر، از ناحیه‌ای به نام ساوه نام می‌برد که به احتمال زیاد همان ساوه کنونی است. (فلور، ۱۳۸۴، ۳۷) تمام این سخنان حاکی از گستردگی مناطق کشت تنباکو در ایران عصر صفوی است.

چگونگی تولید تنباکو

از دیگر نکات مورد توجه - که از دید سیاحان دوره صفوی پوشیده نمانده است - طرز منحصر به فردی است که کشاورزان ایرانی برای عمل‌آوری تنباکو دارند. ایرانیان توتون را خشک کرده و به شکل برگ در جعبه‌های متوسط قرار می‌دهند. توتون هنگامی به خوبی خشک شده است که رنگ برگ خزانی به خود بگیرد. ایرانیان بر خلاف اروپایی‌ها، برگ توتون را پیچ و تاب نمی‌دهند و خلل و فرجش را خالی نمی‌سازند. این عمل موجب تندی بسیار و شدت قوت تنباکو می‌گردد و به مانند تنباکوی برزیلی قوی و تند می‌شود، ولی ایرانیان این خاصیت

را خواستار نیستند و می‌خواهند در تمام ساعات روز دود کمتر، به علاوه بو و دود تنباکو تابیده برزیلی را بسیار بد می‌دانند. ایرانیان به این نوع تنباکو، تنباکوی انگلیسی گویند و این نامگذاری به آن دلیل است که نخستین اروپاییان معتاد به تنباکو که ایرانیان با آنان به تجارت پرداختند، انگلیسی‌ها هستند. در حدود پنجاه سال پیش، انگلیسی‌ها تنباکوی برزیلی را در ایران می‌فروختند، ولی چون ایرانیان آن را خیلی تند و بسیار گران یافتند، از استعمالش خودداری کردند. بعضی اشخاص که دوست دارند با تنباکو مست گردند، مقداری خشخاش دانه با آن مخلوط می‌کنند، بخار آن به مغز می‌رود و در مدت کوتاهی انسان را بی‌فکر می‌کند. (شاردن، ۵۲)

همین جهانگرد اظهار نظر جالبی درباره آلت تدخین ایرانیان دارد: طرز استعمال تنباکو در نزد ایرانیان برای اروپایی‌ها غریب است. هوای ایران بسیار گرم‌تر و خشک‌تر از هوای اروپا و ترکیه است؛ بنابراین این نوع استعمال تنباکو در ایران دارای قواعد خاص خود است. چون اگر قرار بود به شیوه ما پپ استعمال کنند، سرگیجه می‌گرفتند. ایرانیان دود را از تنگ آب عبور می‌دهند که آن را قلیان می‌نامند، بالای بطری سرچپقی که سفالی یا فلزی است به وسیله لوله‌ای که منتهی الیه آن داخل آب تعبیه گشته است. در زیر کوزه قلیان چهار پایه‌ای وجود دارد که شبیه پایه بعضی شمع‌دان‌ها است.

هنگامی که میل تدخین دارند، اندکی تنباکو را که بسیار ریز و ساییده شده، خیس می‌کنند و در سر قلیان قرار می‌دهند. بطری قلیان را برای حسن نظر مملو از گل

می‌نمایند. (همان منبع، ۵۴) آب قلیان جنبه دارویی نیز داشته است و از قی‌آوری شدید آن برای تحریک مخاط معده کسانی که با خوردن سم اقدام به خودکشی می‌کردند، بهره برده می‌شده است. همین جهانگرد ذکر می‌کند که ایرانیان علاقه‌ای به جویدن یا به بینی کشیدن تنباکو ندارند و فقط آن را دود می‌کنند. (همان منبع، ۵۵)

شغل قلیان‌دارای نیزه از جمله رسومی است که حول محور تنباکو در این دوره شکل یافته است. غالباً هر یک از افراد متمکن و یا مقامات، دارای قلیان‌دار بوده‌اند؛ زمانی که فرد مزبور سوار اسپ بوده، قلیان‌دار، قلیان وی را حمل می‌کرده است و هرگاه وی میل به تفرج داشته، بساط قلیان کشیدن را برای وی پهن می‌کرده است. گاه سواران در همان حالت سواره اقدام به کشیدن قلیان می‌کردند. (همان منبع، ۲۳۲) نکته جالب توجه، استعمال وافر قلیان در مدارس است تا بدانجا که کشیدن قلیان توسط شاگردان در مقابل استاد، ظاهراً ایرادی نداشته است (همان، ۵۵). محقق، علاقه ایرانیان به تنباکو را آن‌چنان می‌داند که معتقد است در ماه مبارک رمضان آنچه ایرانیان را شکنجه می‌دهد، عدم استعمال تنباکو است و نه گرسنگی و تشنگی. وی به زردی روی و ضعف بدنی استعمال‌کنندگان تنباکو اشاره دارد، اما می‌گوید اینان تنها دلخوشی خود را استعمال تنباکو می‌دانند. (همان منبع، ۵۶) یکی از محققان به تفاوت میان تنباکوی استفاده شده برای قلیان و نوع استفاده شده برای چپق اشاره دارد. برای استفاده تنباکو در قلیان ابتدا آن را در آب خیسانده، در یک پارچه نازک ریخته،

فشار می‌دهند. به این ترتیب گرد و خاک توتون گرفته می‌شود؛ سپس آن را بر سر قلیان می‌گذارند. (لوبون، ۱۳۳۴، ۴۷۰)

چپق نیز از آلات تدخین محبوب ایرانیان است. (شاردن، ۲۳۳) جزء اصلی مهمانی ایرانی مصرف تنباکو است که این عمل در حین شنیدن قصه‌های شیرین عشقی و یا حماسی صورت می‌پذیرد، عموم مهمانی‌ها از صبح تا شام طول می‌کشد. (همان منبع، ۲۵۸) جهانگردی دیگری از علاقه وافر کارگران ایرانی به خرید و استعمال تنباکو یاد می‌کند. وی در ادامه می‌گوید: شاه صفی گاهی مصرف تنباکو را منع می‌کند، اما علاقه ایرانیان سبب می‌شود این منع مصرف تنها چند روز دوام آورد، زیرا تنها شهر اصفهان هر ساله مبلغ چهل هزار تومان و تبریز بیست هزار تومان و شیراز دوازده هزار تومان به عنوان خراج تنباکو به شاه می‌پردازند. (تاورنیه، ۱۳۸۳، ۱۹۲)

سپس تاورنیه حکایتی تأثر برانگیز از یکی از روزهایی که شاه صفی اقدام به منع مصرف تنباکو کرده بود ذکر می‌کند. دو تاجر هندی که دستور فوق را نشنیده بودند، اقدام به مصرف تنباکو می‌نمایند و با وجود سعی سایر تجار برای خلاصی ایشان، به بدترین وضع ممکن به قتل می‌رسند. (همان منبع، ۲۰۰) تا تاورنیه که مدت‌ها در ایران به سر آورده است، حکایت تأثر برانگیز دیگری از قطع قسمتی از زبان قلیان‌دارباشی شاه عباس دوم به سبب تندی رفتار این فرد در هنگام آماده‌سازی قلیان شاه، ذکر می‌کند. (همان منبع، ۲۱۱)

در مقابل این حکایت تأثر برانگیز شاردن حکایت طنزی از تعریف و تمجید اطرافیان شاه عباس اول هنگام کشیدن فضولات اسب به جای تنباکو، از تنباکوی مصرفی در دربار ذکر می‌کند، شاه عباس اول این حرکت را در مخالفت با مصرف تنباکو که سبب ضعف بدنی و تنگی نفس نظامیان می‌شد انجام داده بود. (شاردن، ۵۶)

از این دو منبع مهم تاریخ اجتماعی ایران در دوره صفوی، به قطع می‌توان حضور منصب قلیان‌دار باشی در دربار صفوی را نتیجه گرفت. حضور تنباکو و قلیان در قصه‌های اهل فتوت و داستان‌های نقلی در این زمان، پر رنگ و چشم‌گیر است. قهرمانان این‌گونه داستان‌ها همگی به صفات فوق‌العاده بدنی توصیف می‌شوند، اما در جای جای اثر، به قهوه‌خانه رفته و قلیان می‌کشند. (افشار، ۱۳۸۶، ۳۲۲)

از توجه گسترده این‌گونه متن به قلیان شاید بتوان نتیجه گرفت که این نوع روش تدخین محبوب‌تر از استفاده از چپق بوده است. برخی از محققان معاصر از سفرنامه‌های اروپاییان چنان استنباط می‌کنند که قلیان نه در نزد عثمانی موجود بوده و نه در نزد اروپاییان؛ بنابراین معتقد هستند این وسیله ساخت ایرانیان است. (کسروی، ۱۸) محقق دیگری بحث مفصلی درباره نام اجزای قلیان دارد. وی نام خود قلیان را برگرفته از زبان عربی و به معنای جوشش می‌داند و می‌گوید نام این وسیله در سوریه نفس و در هند حقه است و در ترکیه و عراق نارگیله نام دارد. (پورداد، ۲۰۸)

در پایان ذکر این نکته لازم است که بسیاری از محققان قلیان را از ساخته‌های ایرانیان می‌دانند، اما در برخی منابع در باب تولید کوزه قلیان در جمهوری ونیز و انتقال آن به ایران سخن رفته است. (شاردن، ۳۵۱) با توجه به ارتباط گسترده سیاسی و تجاری بین ایران و جمهوری ونیز که از مدت‌ها پیش در دوره حکومت ترکمانان آق قویونلو برقرار شده بود، چنین ادعایی چندان دور از ذهن نیست. (طاهری، ۵۰)

تریاک

از قدیمی‌ترین انواع مواد مخدر که متأسفانه مصرف آن در دوره صفوی از رواج کامل برخوردار بوده است می‌توان به تریاک اشاره کرد. اصل این واژه از کلمه یونانی «تریاکا» اخذ شده است. از اولین مکتوباتی که درباره تریاک دارای مطلب است می‌توان به الواح سومری اشاره کرد که در آنها درباره چگونگی برداشت و تهیه شیر تریاک مطالبی ذکر شده است. در این الواح شیر خشخاش جیل (Gil) نامیده شده که به معنای لذت و خوشگذرانی است و معادل لاتین آن joy است. (باصری، ۱۳۸۶، ۵۷) در اوستا به صورت واضح نامی از خشخاش برده نشده است، اما بنگ به عنوان گیاهی اهریمنی معروف بوده و استفاده از آن در دین زرتشت شدیداً نکوهش شده است. (قربان حسین، ۱۳۶۸، ۱۴۵)

از اولین پزشکان اسلامی که درباره خواص مختلف تریاک سخت گفته‌اند، می‌توان به ابو علی سینا و رازی اشاره کرد. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۶۴۵) به دلیل قدمت تریاک شاید نتوان به دقت زمان ورود آن به ایران را مشخص کرد، احتمالاً این

ماده مخدر با هجوم اعراب به ایران در قرن اول هجری از مصر و عربستان وارد ایران شد. در این زمان تریاک نه به عنوان ماده مخدر، بلکه بیشتر برای تسکین درد مورد استفاده قرار می‌گرفت این ویژگی منحصر به فرد در زمان جنگ‌ها و مخصوصاً برای سربازانی که اعضای بدن خود را از دست می‌دادند، از تریاک ماده‌ای حیاتی ساخته بود. همچنین به دلیل کویری بودن ایران و وجود فراوان جانوران زهردار در این سرزمین، تریاک به عنوان پادزهری موثر از اهمیت فراوان برخوردار بود. (فلسفی، ۱۳۴۷، ۲۷۱)

ماده اصلی تریاک، خشخاش، گیاهی از شیره کوکناریان است. که دارای ساقه باریک و برگ‌های طویل درشت و مفرس است. گل‌های آن سفید و ارتفاعش به یک متر بالغ می‌شود میوه خشخاش به شکل حلقه است و پس از ریختن برگ‌ها و گل در سر شاخه آشکار می‌شود. وسط آن پر از دانه‌های ریز سفید است. پوسته غوزه خشخاش را پس از رسیدن با تیغه مخصوص خراش می‌دهند. (معین، ۱۳۸۶، ۱۴۲۲) از غوزه خشخاش ماده سیال غلیظ و چسبنده‌ای تراوش می‌کند که پیش از طلوع آفتاب در سپیده دم به جمع‌آوری آن شتاب می‌کنند. عصاره خشخاش را هر قدر که خارج شود، به صورت حبه جمع‌آوری می‌کنند و در نهایت سر گیاه خشخاش خشک و سیاه می‌شود و ساقه و تخمش نیز چنین می‌گردد. (شاردن، ۲۸۲)

تریاک و صفویان

کشت خشخاش در ایران دوره صفوی در بلوک لنجان نزدیک اصفهان و نیز به دلیل داشتن هوای گرم و آب کافی در برخی قسمت‌های استان فارس و منطقه کازرون رواج داشته است. وجه تسمیه خشخاش از بانگ کاغذ و جامه نو و صدا کردن هر چیز خشک است. (پورداود، ۱۵۵) شاردن درباره کیفیت خشخاش ایران می‌نویسد: بهترین خشخاش ایران در بلوک لنجان به دست می‌آید.. در شش فرسنگی اصفهان و بسیاری از دشت‌ها و دامنه‌های آن، مشحون از این نبات است، اما بعضی افراد افیون کازرون را که در حوالی ساحل خلیج فارس می‌روید عالی‌تر می‌دانند و می‌گویند افیون اصفهان مایه خامی و موجب ترشحات استسقای است، در صورتی که محصول کازرون از این عیوب عاری است. (شاردن، ۴۹)

احتمالاً در اطراف شهر اصفهان در این دوره زمانی خشخاش کشت می‌شده است، اما سطح زیر کشت آن کمتر از منطقه کازرون بوده است. (گرس، ۱۳۷۰، ۳۶۳) مصرف تریاک در دوره صفویه به صورت خالص نادر بوده است. چون غالب مصرف این ماده به صورت خوراکی بوده بیشتر از محصولات فرعی گیاه خشخاش یعنی چرس، فلونیا و کوکنار استفاده می‌شده است. خود تریاک به دو نوع فاروق و هاشم بگی تقسیم می‌شده است. تریاک‌هاشم بگی را به صورت حب استعمال می‌کردند، اما بیشتر در منابع این دوره از تریاک فاروق نام برده شده است. دهخدا تریاک فاروق را مرغوب‌ترین نوع این ماده می‌داند. مصرف این نوع از مخدر آن‌چنان عادی بوده که وارد فرهنگ ادب عرفانی ایران نیز شده

است. در این گفتمان تریاک بیشتر دارای معنای مثبت است و این امر برخاسته از خاصیت پادزهر بودن تریاک است.

تریاک فاروق آواره خویش را مدیون محل کشت خود است. فاروق یکی از دهات بلوک مرودشت فارس بوده است که به دلیل آب و هوای مساعد برای رشد این گیاه تبدیل به بزرگ‌ترین مرکز کشت خشخاش شده بود. (خورموجی، ۱۳۸۰، ۹۱)

شاردن به علاقه وافر ایرانیان نسبت به این ماده مخدر اشاره دارد و می‌گوید این علاقه برخاسته از مناظر عجیبی است که پس از مصرف در مقابل دیدگان افراد ایجاد می‌شود؛ همچنین دماغ وی کوک شده و فرد سرخوش می‌شود، وی اثر این دارو را در حدود چهار ساعت می‌داند و معتقد است پس از این مدت، فرد دچار حالت افسردگی شدید شده و به مصرف مجدد نیازمند می‌شود. (شاردن، ۴۸) به نظر می‌رسد حکومت صفوی چندان دخالتی در تولید این نوع مخدر نداشته است. تولید این محصول کاملاً در ید کشاورزان بوده و بخش فروش در اختیار عطاران قرار داشته است. این ماده در دوره صفوی همچون زردچوبه و فلفل به صورت عادی در تمامی عطارهای موجود بوده است. (همانجا).

مصرف کوکنار

کوکنار یکی از رایج‌ترین مواد مخدر در دوره صفوی است. مصرف این ماده به قبل از صفویه باز می‌گردد، چنان‌که در شعر شعرای پیش از صفویه به آن اشاره رفته است.

کوکنار را در فارسی اپیون و در عربی افیون گویند که مأخوذ از واژه یونانی (opion) است. به احتمال زیاد خاستگاه اولیه کوکنار، سرزمین باستانی مصر است. احتمالاً اولین کاربرد این ماده در مصر باستان برای تحمل درد به هنگام جراحی بوده است. در پاپیروس‌های مصری مورخ ۱۵۵۲ قبل از میلاد که در اواخر قرن نوزدهم کشت شد، نام شیره کوکنار به عنوان عصاره‌ای دارویی ذکر شده است. ورود این ماده به ایران احتمالاً توسط لشکریان مسلمان در قرون اولیه اسلامی بوده است. (پورداد، ۱۱۶)

در قرون اولیه اسلامی نیز، اوج مصرف آن را در مصر می‌بینیم. می‌دانیم که دو پزشک بزرگ ایران، محمد بن زکریای رازی و ابن سینا هر دو در باب کوکنار اظهار نظر کرده‌اند، اما هیچ دلیل قطعی مبنی بر مصرف این ماده پیش از صفویه در دست نیست. (لبون، ۴۷۰) در دوره صفوی، دو روش عمده برای تهیه نوشیدنی کوکنار در دسترس بود. روش گران‌قیمت که غالباً درباریان مشتری آن بودند و روش ارزان که برای توده مردم در دسترس بود. به دلیل ازدواج‌های مکرر درون خاندان‌های منتسب به دربار که مهم‌ترین راه‌کار حفظ قدرت و ثروت برای این طبقه بود، غالب شاهزادگان و بزرگان از مشکلات عدیده‌ای که به سبب این‌گونه ازدواج در طولانی مدت بر نظام بدنی آنها غالب می‌آمد، در رنج بودند. یکی از این مشکلات، کم‌توانی جنسی بود. اگر این مشکل را به زندگی پر عیش این طبقه درون حرم‌سراهای تو در تو اضافه کنید، در می‌یابید که وظیفه رفع کم‌توانی جنسی و افزایش تمایل این طبقه بر عهده اطبا بوده است. یکی از داروهای مورد علاقه طبای این دوره همین ترکیب کوکنار است. این

قسم از کوکنار ترکیبی است از ماده مخدر اولیه به علاوه عطرهايي خوش طعم و البته گران قیمت همچون مشک و عنبر که گاه به شکل حب در می آمده و در صورت تمایل درباری به نوشیدن آن با انواع شکوفه های معطر چون شکوفه سیب و گیلاس و بهار نارنج مخلوط شده، سپس پوسته خشخاش را در مایع مذکور خوابنده تا نرم شود و پس از آن قند اضافه نموده، تجویز می کردند. اما برای نوع عادی آن تنها به جوشانده گیاه شقایق کوهی و حبه خشخاش اکتفا می شد. (مومنی، ۱۸)

شاردن به علاقه وافر ایرانیان به این نوع نوشیدنی اشاره دارد. تهیه این ماده در مکانی که تنها برای عرضه همین محصول وجود داشته به نام کوکنار خانه صورت می گرفته است. بدن های سازندگان کوکنار نحیف و مرتعش و رنگ رخسار آنان زرد بوده است. (شاردن، ۴۸) کمپفر پا را از این حد فراتر می نهد، او معتقد است تعداد زیادی از ایرانیان آن چنان گرفتار کوکنارند که بدون آن حیات برای ایشان ناممکن است. (کمپفر، ۱۳۶۳، ۲۹)

در باب عوارض مصرف این ماده باید گفت در ابتدا پس از چند فنجان نوشیدن، فرد شدیداً تند خود و پرخاشگر می شده است؛ البته به دلیل ضعف بدنی این افراد، هیچگاه کار به درگیری جسمی نمی کشیده است. پس از ساعتی، مغز فرد تحت تأثیر ماده مخدر پر از حالات خوش می شد و قوای جنسی وی تحریک می گشت، در این حالت فرد به بذله گویی می پرداخت، اما این وضع ساعتی بیش دوام نداشت و پس از آن شخص شدیداً افسرده و خمود می شد. (تاورنیه، ۳۱۲)

استعمال مکرر این ماده مخدر سبب کند ذهنی فرد و بی‌توجهی او به هر چیزی غیر از کوکنار می‌شد. استفاده فراوان شاهزادگان صفوی از این ماده عملاً قدرت پادشاهی را زمان به سلطنت رسیدن آنان، از ایشان سلب می‌کرد و باعث پیری زوردس و عمر کوتاه آنان می‌شد. (کمپفر، ۲۹۰)

متأسفانه ایرانیان انواع خرافات و باورهای نادرست را حول محور این مواد مخدر شکل داده بودند. به عنوان مثال هنگام برداشت شیر خشخاش دوازده زخم به غوزه گیاه وارد می‌آوردند تا به خلسه ایجاد شده در این مخدر، جنبه الهی ببخشند به غیر از جنبه مذهبی ایرانیان جنبه ملی را نیز توجیه‌گر استفاده از این ماده می‌دانستند. (شاردن، ۴۹)

مصرف خشخاش

ایرانیان معتقدند اولین کسی که برداشت شیر خشخاش را آغاز کرد، فریدون بود. (پورداد، ۱۱۱) باید دانست که کشیدن تریاک چندی پیش مرسوم شده است و در روزگار صفوی بیشتر آن را می‌خورده‌اند. (همان، ۱۱۹) در دوره صفوی از جوشاندن غوزه خشخاش و ترکیب آن با عسل، دارویی به نام نعوق می‌ساختند، این دارو به شکل آب نبات تهیه می‌شده و برای درمان سرفه و گرفتن رطوبت از بدن و شش‌ها و برای درمان اسهال مزمن مفید بوده است. همچنین برای درمان گوش‌دردهای شدید از محلولی متشکل از آمیخته تریاک و روغن بادام و زعفران و مورد بهره می‌بردند. (اعلم، ۲۶۵) حکما به سه نوع خشخاش اعتقاد داشتند. یکی از مهم‌ترین اطبای دوره صفوی در اثر خود

خشخاش را به سه دسته سفید، سرخ و سیاه تقسیم کرده و مبنای این تقسیم وی رنگ گل‌های این گیاه بوده است. وی بهترین نوع خشخاش را سفید رنگ، معتدل‌ترین نوع را سرخ رنگ و قوی‌ترین نوع را سیاه رنگ دانسته است. (تنکابنی، ۳۴۴) بنگ نیز از مخدرات رایج این عصر است این ماده احتمالاً از دم‌کرده حبه خشخاش با شاه دانه کنب و کچوله ساخته می‌شده است. بنگ مخدري بسیار قوی بوده است (اولناریوس، ۲۹۱) بنگ لغتی بسیار کهن سال و اصالتاً فارسی است و هنوز هم به همان شکل قدیم خود پا برجاست. (پورداد، ۹۳)

بهترین توضیح درباره کنب و کچوله را ابن بیطار در کتاب جامع‌المفردات ادویه آورده است. وی در این اثر از کتب به نام قنب الهندی یاد می‌کند. وی محل کشت گیاه را مصر می‌داند. این گیاه که مخدري بسیار قوی است، متعلق به طبقه فقیر مصر بوده. برخی آن را به صورت خالص و برخی دیگر همراه شکر و کنجد مصرف می‌کردند. (ابن بیطار، ۱۳۹۱ه، ۳۹) هندی‌ها معمولاً بنگ را به خورد مجرمین سیاسی می‌دادند که مایل به کشتن آنها نبودند یا به جای کور کردن شاهزادگان از این روش برای مهار کردن آنان بهره می‌بردند. (شاردن، ۲۷۸)

بنگ در ایران غالباً برای افزایش میل جنسی توصیه می‌شده است. (اولناریوس، ۲۹۳) اولناریوس درباره موقعیت اجتماعی پست بنگیان در اثر خود سخن

می‌راند، مردم به این دسته به دیده تحقیر می‌نگریستند و آنان را با القاب پست می‌نامیدند. (همان منبع، ۲۹۲)

مصرف بنگ در دوره صفوی آن چنان سبب بی‌آبرویی بود که گاه از آن به عنوان تهمت سیاسی بهره می‌بردند. اسکندر بیگ ترکمان مورخ رسمی دربار صفویه هر گاه از شورش قلندر و دراویش بر ضد حکومت مرکزی یاد می‌کند، تهمت بنگی بودن را بر این گروه وارد می‌آورد. در زمان سلطنت سلطان محمد خداپنده از شورش شخصی در کهگیلویه به نام اسماعیل میرزا یاد می‌کند که در کسوت قلندری و درویشی بوده است. مورخ بارها وی را بنگی خطاب می‌کند. (ترکمان، ۱۳۳۴، ۲۷۹) از گفتار این مورخ و سایر مورخان این عهد می‌توان به ارتباط مستقیم میان قلندران و دراویش بامواد مخدر پی برد. (امیری، ۱۳۴۹، ۹۴) از گفتار جهانگردان چنان بر می‌آید که چرس نیز از مواد مورد علاقه ایرانیان در این دوره بوده است. تاورنیه کامل‌ترین توضیحات را درباره چرس در اثر خود آورده است، ازبکان از اندک زمانی پیش، طریق کشیدن این ماده را به مانند تنباکو در ایران معمول کردند. این گیاه گل و به عبارت دقیق‌تر رشته‌های ظریف پنبه‌ای شکل است که روی بوته‌های مزرعه شاه دانه یافت می‌شود. از عوارض مصرف این ماده مخدر یکی هم آن است که در مغز فرد خیالات واهی ایجاد می‌کند و گاهی او را شاد و گاهی خشمگین می‌نماید، کسانی که آن را مصرف می‌کنند، تا دو سه ساعت از خود بیخود می‌شوند، مصرف چرس در دین اسلام و فقه معمولی عصر صفوی حرام است. (تاورنیه، ۳۱۲)

به نظر می‌رسد متصوفه کشف بنگ و سایر مخدرات را با داستان‌هایی افسانه‌گون به بزرگان خود نسبت می‌دهند، بسیاری از متصوفه کشف بنگ را به شیخ حیدر زاوگی (متوفی به سال ۶۱۳ هـ ق) نسبت می‌دهند این شیخ همان است که شهر تربت حیدریه به عنوان مدفن وی معرفی شده است. (شفعی کدکنی، ۲۱۵) شاید گروه معروف حیدری‌ها در دوره صفوی که با جنگ با گروه نعمتی‌ها شناخته می‌شدند، (وابستگان شاه نعمت الله ولی) نام خود را مدیون این شیخ باشند. گرچه احتمال می‌رود نام اینها از نام شیخ حیدر نیای صفویه گرفته شده باشد. (امیری، ۴۴۵) اما اگر این گروه را منتسب به نیای صفویه بدانیم، بی‌تفاوتی شاه عباس در تماشای زد و خورد این دو گروه با هم عجیب و غیر قابل باور می‌نماید.

محققان در باب علت رواج گسترده مخدرات در ایران صفوی دلایلی ذکر کرده‌اند. شاید سخت‌گیری‌های شدید مذهبی زمان شاه طهماسب که مانع از تهیه شراب می‌شد، یکی از این دلایل باشد. اگر چه این سخت‌گیری‌ها در دوره شاه اسماعیل دوم لغو شد، اما سلیقه مردم بر اثر سلطنت طولانی شاه طهماسب بیشتر با مخدر خو گرفته بود. (شاردن، ۴۸؛ میراحمدی، ۵۰) اضطراب شدید حاصل از مشاغل سخت ملک‌داری و همچنین ناامنی فراوانی که هر یک از سران و شاهزادگان در قبال تعامل خود با پادشاه حس می‌کردند یکی از دلایل گرایش طبقه خواص به انواع مخدرات بوده است. (شاردن، ۴۸) این قضیه آنجا رخ می‌نماید که گاه برخی بزرگان دربار با تریاک اقدام به خودکشی می‌کردند تا از سرایت عواقب تنبیه خود توسط شاه به خاندانشان جلوگیری کنند، فرستاده شاه

عباس به انگلستان به نام نقد علی بیگ از این دست افراد است. (شرلی، ۱۳۶۲،

۱۴۹)

از جمله معتادان معروف دوره صفوی سلیمان میرزا پسر شاه طهماسب و خادم حرم امام رضا (ع) است. با وجود کوشش پادشاه، سلیمان میرزا هرگز موفق به ترک نشد. شاه اسماعیل دوم که در اوان جوانی شاهزاده‌ای جنگاور و دلیر بود نیز زمان رسیدن به سلطنت روی به مصرف گسترده مخدر آورد و مرگ وی نیز احتمالاً با مصرف مخدر مسموم شده همراه بوده است. (ترکمان، ۲۱۸) باورهای عادی مردم و طرز زندگی آنان نیز در رواج انواع مخدر نقش عمده داشته است، از کتب تاریخ قدیمی مستفاد می‌شود که در مشرق زمین همیشه بعد از مصرف غذا حبه شقایق سفید را به صورت بوداده مصرف می‌کردند تا بتوانند به خواب راحتی روند بعضی نیز این مخدر را دود می‌کردند. (شاردن، ۲۶۳) برخی از مردم معتقد بودند با خوردن کوکنار دل و جرئت پیدا کرده، ترس از آنان دور می‌شد. (هربرت، ۲۶۲) با وجود اینکه غالباً معتادان از جایگاه پستی برخوردار بودند و از جامعه طرد می‌شدند و باز با وجود تلاش‌های برخی از پادشاهان صفوی چون شاه عباس اول برای ترک دادن افراد معتاد (پارسا دوست، ۱۳۸۸، ۷۶۵) و همچنین مخالفت شدید شرع مقدس با مصرف برخی از مخدرات چون بنگ متأسفانه این بلای خانمان برانداز در جامعه عصر صفوی رواج نسبتاً زیادی داشته است. (اصفهانی، حبیب، ۱۳۱۵، ۴۳۲) تا آنجا که نگارنده این سطور ادعا می‌کند که شاید بتوان گفت یکی از دلایل سقوط بسیار ساده و کم درگیری پایتخت صفویه در دوره شاه سلطان حسین، توسط دسته‌ای که دارای قوای

نظامی قدرتمند متحد نبودند خواب غفلتی است که به سبب مصرف این‌گونه مخدرات، جامعه ایرانی را در بر گرفته بود. مصرف کوکنار آنچنان در جامعه ایران متداول شده بود که حتی وارد متون داستانی این دوره گشته بود.

بنابراین با توجه به مطالب فوق، می‌توان چنین نتیجه گرفت که مصرف دخانیات در ایران عصر صفوی، جزء لاینفک حیات اجتماعی بوده است و با توجه به گزارش‌های شاردن چنین می‌توان نتیجه گرفت که شاید اوضاع خوب مالی شهرها که پس از دوره شاه عباس اول فراهم آمده بود، خود به عاملی برای تن‌آسایی شهرنشینان بدل شده باشد؛ چنان‌که گفته شد، توجه به شعر و شاعری درون توده عادی جامعه که در بسیاری دوران‌ها مشقات زندگی، فرصت این گونه تفنن‌ها را از آنان می‌ربود، خود نمود این تن‌آسایی است.

از دید دیگر، خشونت رفتاری بسیار از پادشاهان صفوی و عدم ثبات روانی آن‌ها که در پادشاهانی چون اسماعیل دوم و شاه سلیمان به وضوح دیده می‌شود، یکی از علل افزایش اضطراب روانی جامعه صفوی بوده است. اگر بپذیریم که عدم امنیت روحی و آسایش روانی خصوصاً در آنجا که مربوط به رفتار حاکمان با مردم می‌شود، یکی از علل گرایش جامعه به انواع آرام‌بخش‌ها است، باید گفت که اعتیاد در عصر صفوی، احتمالاً با جنس رفتار حاکمان بی‌ارتباط نبوده است.

از قرن دهم هجری و همزمان با آغاز حکومت صفویان مصرف تریاک بسیار زیاد شد. در واقع عصر صفوی یک نقطه عطف در رواج مصرف تریاک می‌باشد. این مسئله در گزارشات منابع این دوره مبرهن است. یکی دیگر از رسوم ایرانی‌ها، نه

همه افراد بلکه بسیاری از آنان اینست که تریاک مصرف می‌کنند و آن را افیون نیز می‌نامند. از تریاک حبه ای کوچک به اندازه یک نخود درست می‌کنند و می‌بلعند. معتادین به تریاک قادرند نیم کوئنتین و بیش از این مقدار را مصرف و تحمل کنند. برخی تریاک را هر روز می‌خورند زیرا مایلند همواره نشئه باشند. عطاران از فروش تریاک سود بسیار می‌برند زیرا تریاک به وفور مصرف می‌شود. (الثاریوس، ۲۷۲-۲۷۳) تاورنیه در مورد شیوع مصرف تریاک در این دوره می‌نویسد: ایرانی‌ها زن و مرد بطوری از جوانی عادت بکشیدن تنباکو کرده اند، که کاسبی که روزی پنج شاهی باید خرج کند سه شاهی آن را به مصرف تنباکو می‌رساند. می‌گویند اگر تنباکو نمیداشتیم چطور ممکن بود کیف و دماغ داشته باشیم. در ماه رمضان و ایام روزه بزرگ اول چیزیکه که برای افطار حاضر می‌کنند غلیان است. عده ای خود اقرار دارند که استعمال اینقدر دود برای آنها مضر است، اما می‌گویند چه کنم عادت شده است. تریاک شیره خشخاش است که تا سرپا ایستاده و سبز است، از پوست آن استخراج می‌کنند و بعد حب کرده می‌خورند. ابتدا به اندازه سر سنجاق، بعد کم کم زیاد می‌کنند تا نصف فندق می‌رسد، وقتی که کار تریاک به این مقدار رسید دیگر جرئت نمی‌کنند ترک نمایند، مگر اینکه بمیرند یا بشراب خواری دائم خود را تسلیم سازند. تریاکی‌ها را در جوانی می‌بینید که رنگ‌شان پریده و زرد شده، همیشه کسل و سست و خواب‌آلود هستند بطوریکه رمق حرف زدن ندارند. (و حال آنکه لفظ تریاکی نزد ایرانیان فحش است) وقتیکه که تریاک می‌خورند و کیف می‌کنند، مغزشان بحرکت می‌آید، نطقشان باز می‌شود و حرارت فوق العاده پیدا می‌کنند؛ اما بعد

از آنکه کیفش تمام شد بحالت سکوت و کسالت عود می‌کنند و مجبوراند دوباره بخورند و کیف را تجدید نمایند. بهمین جهت کم عمر می‌شوند و در سن چهل سالگی بواسطه برودت تریاک اعضای بدنشان پیاپی درد می‌کند و دایم علیل و ناراحت هستند. وقتی کسی از یاس و ناامیدی بخواهد خود را هلاک کند، تکه بزرگی تریاک می‌بلعد و برای اینکه مبادا پادزهری به او بدهند و از مردن خلاصش کنند، فوراً بعد از تریاک قدری سرکه می‌خورد، که در آن صورت در حال خنده و خوشی جان می‌سپارد. (تاورنیه، ۶۳۹-۶۴۰) « مشروب دیگری هم دارند که کوکنار می‌گویند و آن شربتی است که از تخم خشخاش ترتیب داده و می‌خورند. خانه‌های مخصوص برای این کار هست که کوکنار خانه می‌گویند. طالبین این مشروب در آنجا جمع می‌شوند و حالت آنها واقعاً تماشایی است، چون بواسطه کیف این شربت هر کدام چه شکل و قیافه ای پیدا می‌کنند و چه حرکات مضحکی از آنها سر می‌زند، قبل از خوردن شربت همه با هم می‌جنگند و بدون کتک‌کاری فحاشی می‌کنند و لیکن بعد از خوردن کوکنار و بروز کیف هم با هم صلح می‌کنند، بیکدیگر تعارف رد و بدل می‌نمایند، حکایت و افسانه می‌گویند، خلاصه تمام حرکات و اقوالشان مضحک می‌شود». (تاورنیه، ۶۴۰) تاورنیه مصرف مخدرات دیگر را نیز مورد توجه قرار داده و می‌نویسد: همچنین مشروب دیگری دارند که خیلی بدمزه و تلخ است و آنرا بنک می‌گویند، که از برک شاهدانه می‌گیرند و ادویه دیگری هم داخل می‌کنند که از همه مشروبات قوی تر می‌شود. هر کس بخورد بحالت جنون می‌افتد و حرکات غریب از او سر می‌زند، بهمین جهت در مذهب اسلام

مصرف بنک حرام است، در صورتیکه که تریاک و کوکنار حرام نیست. خیلی بزحمت می توان در ایران کسی را پیدا کرد که بیکی از این مشروبات عادت نکرده باشد، زیرا می گویند بدون کیف و نشئه زندگانی لذتی ندارد. مدت کمی است که که اوزبکها در ایران کشیدن چرس را معمول کرده اند. چرس یک کل بلکه ماده پنبه است که از برگ شاهدانه می گیرند و بر دماغ اثرهای مختلفی می کند؛ گاهی مسرت و فرح فوق العاده می دهد، گاهی محزون و خشمگین می نماید و اشخاصی که از آن می کشند تا دو سه ساعت بکلی از خود بیخبر می شوند. ایرانیان در خوردن شراب هم افراط می کنند و حال آنکه در مذهب آنها حرام و ممنوع است؛ اما می گویند برای دفع هم و غم دنیا و تعدیل و تحمل ناملايمات زندگانی باید مست باشند. (همان منبع، ۶۴۰) همه این گزارشات روند شیوع مصرف تریاک را به عنوان یک ماده مخدر در جامعه عصر صفوی به اثبات می‌رساند. در مورد علل رواج مصرف تریاک در بین مردم در عصر صفوی نیز به موارد زیادی اشاره شده است. . باز شدن پای اروپاییان به ایران و برقراری مناسبات دوستانه با هند و عثمانی، و ارسال محموله‌های بازرگانی و نیز هدایای ایشان به دربار شاهان صفوی (کوهی کرمانی، ۱۳۲۴، ۱۱۷) همچنین جنگهای میان دو دولت عثمانی و صفوی و وابستگی شدید سربازان ترک به افیون را می‌توان از عوامل اصلی رواج و شیوع پدیده شوم اعتیاد به افیون در دربار صفوی و مردم آن دوران دانست. تریاک را که ابتدا رجال و بزرگان به بهانه ایجاد آرامش در مقابل نگرانیهای حاصل از مسئولیت کارهای بزرگ، مصرف می‌کردند(شاردن، ۲۸۲)، رفته‌رفته شاهان صفوی همچون ابزاری برای کسب

اطمینان از عدم شورش فرزندانشان به کار گرفتند، و ایشان را از کودکی به خوردن تریاک عادت دادند تا در فکر دعوی سلطنت نباشند. از این رو بیشتر شاهان صفوی به خوردن تریاک معتاد بودند. (تاورنیه، ۴۹۸) شاردن درباره روند سرایتی اعتیاد در بین همه طبقات جامعه عصر صفوی می‌آورد: «افیون که در ابتدای سلطنت صفویان تنها در میان بزرگان رواج داشت، به مرور در میان مردم قشرهای گوناگون به اشکال مختلف و به عنوان تنقل چنان رواج یافت، که معتادان همیشه تریاکدان خود را به همراه داشتند. (الئاریوس، ۲۷۲) جنس تریاکدانها بنابر موقعیت اجتماعی افراد، مختلف و گاه مزین به جواهرات بود (پولاک، ۴۳۵) شاهزادگان صفوی تریاکهای خود را در حقه‌های مخصوصی می‌گذاشتند و آنها را مهر می‌کردند و به هنگام خوردن تریاک مهر آنها را می‌شکستند و دوباره آنها را مهر و لاک می‌کردند. (باستانی پاریزی، ۱۳۶۷، ۲۰۱) طبق گزارش سیاحان اروپایی در اصفهان کوکنارخانه‌ها محل تجمع دائمی و تفرجگاه گروهی از مردم شهر پس از کار روزانه شده بود. شدت اعتیاد مردم شهر اصفهان به تریاک به حدی بود که سیاحان اروپایی آن را نقطه سیاهی در اخلاق و عادات مردم ایران زمین به‌شمار آورده‌اند که گاه خالی از غرض‌ورزی نیز نبود. (شاردن، ۲۸۵)

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب فوق، می‌توان چنین نتیجه گرفت که مصرف دخانیات در ایران عصر صفوی، جزء لاینفک حیات اجتماعی بوده است و با توجه به گزارش‌های

شاردن چنین می‌توان نتیجه گرفت که شاید اوضاع خوب مالی شهرها که پس از دوره شاه عباس اول فراهم آمده بود، خود به عاملی برای تن‌آسایی شهرنشینان بدل شده باشد؛ چنان‌که گفته شد، توجه به شعر و شاعری درون توده عادی جامعه که در بسیاری دوران‌ها مشقات زندگی، فرصت این گونه تفنن‌ها را از آنان می‌ربود، خود نمود این تن‌آسایی است.

از دید دیگر، خشونت رفتاری بسیار از پادشاهان صفوی و عدم ثبات روانی آن‌ها که در پادشاهانی چون اسماعیل دوم و شاه سلیمان به وضوح دیده می‌شود، یکی از علل افزایش اضطراب روانی جامعه صفوی بوده است. اگر بپذیریم که عدم امنیت روحی و آسایش روانی خصوصاً در آنجا که مربوط به رفتار حاکمان با مردم می‌شود، یکی از علل گرایش جامعه به انواع آرام‌بخش‌ها است، باید گفت که اعتیاد در عصر صفوی، احتمالاً با جنس رفتار حاکمان بی‌ارتباط نبوده است. توجه به این نکته نیز ضرورت دارد، از سفرنامه سیاحان چنین بر می‌آید که داشتن میل جنسی خارق‌العاده چه بین عوام و چه بین درباریان، از آرزوهای جامعه ایرانی بوده است.

منابع و مأخذ

- ابن بیطار، جامع المفردات الادویه، قاهره، ۱۳۹۱ هـ.ق.
- اصفهانی، حبیب، تذکره خط و خطاطان، ترجمه رحیم چاوش اکبری، تهران، کتابخانه مستوفی، ۱۳۱۵.
- افشار، ایرج، افشاری، مهران، قصه حسین کرد شبستری، تهران، چشمه، ۱۳۸۶.

- امیری، منوچهر، سفرنامه ونیزیان در ایران، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹.
- باصری، علی اکبر، سیاست جنایی مواد مخدر، تهران، خرسندی، ۱۳۸۶.
- پارسا دوست، منوچهر، شاه عباس اول، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸.
- پورداوود، ابراهیم، هرمزد نامه، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰.
- ترکمان، اسکندر بیک، تاریخ عالم آرای عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۴.
- خورموجی، جعفر خان، نزهت الخبار، تصحیح علی آل داوود، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- شاکر، عبدالرحمن خان، حدایق المعانی، هند، بی نا، ۱۹۲۰ م.
- صادقی کتابدار، تذکره مجمع الخواص، به کوشش عبدالرسول خیام پور، تبریز، اختر شمال، ۱۳۲۷.
- طاهری، ابوالقاسم، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- فلسفی، نصرالله، چند مقاله تاریخی و ادبی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
- فلور، ویلم، «واقعیت یا خیال، مخاطره آمیزترین سفرهای یان استریوس»، مترجم فاطمه حاجی قاسم، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، دی و بهمن، ۱۳۸۴.
- قربان حسین، علی اصغر، پژوهشی نو در مواد مخدر و اعتیاد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- کسروی، احمد، تاریخچه قلیان، تهران، اقبال، ۱۳۳۵.

گرس، ایون، سفیر زیبا، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، دانشگاه تهران،
۱۳۷۰.

لوبون، گوستاو، تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید محمد تقی فخر، تهران،
علمی، ۱۳۳۴.

معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶.

میر احمدی، مریم، دین و مذهب در ایران عصر صفوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
نوری پناه، همایون، پیام بهارستان، زمستان ۱۳۹۱، دوره دوم، سال پنجم - شماره
۱۸.

سفرنامه‌ها:

اولتاریوس، آدام، سفرنامه آدام اولتاریوس، ترجمه احمد بهرور، تهران، اتکا،
۱۳۶۳.

تاورنیه، ژان باستیس، سفرنامه تاورنیه، ترجمه حمید ارباب شیرانی، تهران،
نیلوفر، ۱۳۸۳.

دلاواله، پیتر، سفرنامه دلاواله، ترجمه شعاع الدین شفا، تهران، علمی و
فرهنگی، ۱۳۸۰.

شاردن، ژان، سیاحت نامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۵.
شرلی، آنتوان، سفرنامه برادران شرلی، ترجمه آوانس، به کوشش علی دهباشی،
تهران، نگاه، ۱۳۶۲.

کمپفر، انگلبرت، سفرنامه کمپفر، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳.